

از فرات قانیل

گذری بر مهدادیان بزرگ و تمدنهای کهن

-۲-

شیعیان لبنان بردو دسته اند یا از اسلام و تشیع جز همین که در شناسنامه شان مسلمان شیعی نوشته شده بهره‌ای و طبعاً گرفت و گیری هم در باب ملحقات داستان ندارند. کودک شان در مدرسه مسیحی درس بخواند یا اسلامی، اهمیتی برای آنان ندارد و نباید هم داشته باشد. اکثریت شیعه لبنان بحمدالله و المنة چنین اند. و یا نسبت به اصول و فروع اسلامی و شیعی اعتقاد و تظاهری دارند و به طبع مایل اند - یا متظاهر به میل - که شیعه از خود مدرسه‌ای داشته باشد و مؤسساتی و تبلیغاتی البته باید داشته باشد، همین و بس، اما اینکه با چه بودجه‌ای و از چه محلی و با همکاری و کمک چه کسی، مطرح نیست!

سیل اعتراضات شان بمجلس شیعه سرازیر است که بچه‌های ما چیزی نمانده مسیحی شوند، و چرا ما از خود آموزشگاه نداریم، و مگر شما چه کاره‌اید؟ اما فکر اینکه این مدرسه و مؤسسه باید با پول خود آن‌ها و به خرج و هزینه آنها تأسیس و بنا شود اصلاً و اصولاً در کار نیست. همه چیز می‌خواهند بی آنکه چیزی بدهند یا حاضر باشند يك فلوس در این راه صرف کنند.

البته این اعتراض به مجلس شیعه وارد است که چرا به عنوان «طرح مسأله» نیز از این مهم سخنی به میان نمی‌آورند.

بالاخره پس از طرح در اینجا و آنجا پس از مدتی می‌توان به صورت جدی‌تری وارد عمل شد و خواهی و نخواهی چند نفری هم پیدا می‌شوند که به ضرورت مطلب توجه‌یابند و کمک و مددی‌کنند یا خود قدم‌هایی بردارند .

در اجتماعات بی‌حس و حال مسئولیت ناشناسی چون اینجا همه‌کارهای اجتماعی را باید همین‌طورها فیصله بخشید. مجلس هر يك سال که در این مهم تأخیر کند ناخودآگاه چندین سال انقراض تشیع را در آن صفحات پیش انداخته و نزدیک ساخته است. در برابر دشمن بیدار و خطر جدی و اساسی نظم و تشکیلات داری چون تبشیر مسیحی سهل‌انگاری کردن به بهای از دست رفتن موجودیت شیعه تمام خواهد شد.

مجلس باید به همان اندازه یا بیش از آن که در فکر عظمت دادن و ارزش و وزنه بخشیدن به تشیع و شیعه در لبنان معاصر است به آینده تشیع و شیعه نیز بیاندیشد و مسأله ایجاد مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. بی تردید پروردگار بزرگ نیز آنان را در این مهم یاری خواهد نمود و توفیق خواهد بخشید. ان تنصروا الله ینصرکم و یثبتهن اقدامکم.

حسب حال

۱۹- فرقه مذهبی در حال حاضر در کشور کوچک لبنان کنار هم بی‌آنکه برخوردی میان آنان رخ دهد زندگی می‌کنند و کاری به کار یکدیگر ندارند ، ۱۱ فرقه مسیحی و ۳ فرقه یهودی و ۵ فرقه مسلمان (دروز را هم جزء مسلمان‌ها گذاشته‌اند). هر يك از این فرق و گروه‌ها نیز برای خود دم و دستگاه و مرکز و تشکیلاتی دارند . مرکز هر فرقه‌ای را نیز نامی خاص است.

مجلس شیعه را «بیت الطائفة» می‌نامند و مرکز اهل تسنن را «دارالافتاء» و مرکز مسیحی‌ها هم «بطریرکیه» نام دارد . مرکز دروز هم اسم عجیب و غریبی دارد که فراموش کرده‌ام (۱).

بنابر آنچه معروف است این سه فرقه : مسیحی ، سنی ، شیعه هر يك يك سوم جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند.

۱- گویا «بیت‌المقل» به این عنایت که رئیس دروز «عقل دروز» خوانده می‌شود و اکنون شخصی است بنام «شیخ محمدابوشقرا» .

مجموع سنی و شیعه ازدوسوم کمی که مترند که «دروز» این جای خالی را پر می کنند شیعیان خودشان مدعی اند که از يك سوم بیشترند و بعید نیست ادعایشان درست باشد، لیکن به هر حال از جهات فرهنگی واداری عقب مانده اند .

مفتی سنی ها «شیخ حسن خالد» با آنکه تحصیل کرده از هراست از روشن بینی وسعه صدرپاره ای از درس خواننده های آنجا کم بهره است. شنیدیم که نسبت بمعاولیه وعمر وعاص و حواریون این دو ارادت بی خاص می ورزد و يك بارهم سر این موضوعات داد شیعه لبنان را در آورده است. گویا مدعی شده بود که این هر دو با امیر مؤمنان و امام مجتبی هم ترازوهستند چه همه اینها از صحابه پیغمبر بوده اند . می گفتند نسبت به شیعه حساسیت خاصی دارد و اوقاتش تلخ است که چرا در آنجا این گروه جانی گرفته اند و وزنه ای یافته اند . رهبر شیعیان آقای «سید موسی صدر» زاده و تحصیل کرده قم است . والدش مرحوم آیتاله سید صدرالدین صدر از علماء بزرگ عصر اخیر و از زعماء حوزه دینی قم بود . خاندان صدر اصلا از جبل عامل لبنان هستند و همین موضوع امتیازی برای آقای سید موسی صدر است که اعراب لبنان ایشان را از خود می دانند . آقای صدر فارغ التحصیل دوره لیسانس اقتصاد دانشگاه تهران نیز هستند و اکنون قریب پانزده سال است در لبنان اقامت دارند .

آقای صدر مورد احترام دولت و ملت لبنان هستند . مقام رسمی ایشان ریاست مجلس شیعه است : « المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی » که بنای شکوهمند آن در «حازمیه» به همت خود ایشان در دست تکمیل است . جز آن پروژه بنا و تأسیس بیمارستانی بزرگ را در بیروت - که مخارج آن به ۱۷ میلیون لیره لبنانی بر آورده شده - در دست انجام دارند که خدمت بزرگی به شیعیان آن صوب خواهد بود .

مراسم نماز جمعه که از شبکه رادیو تلویزیونی کشور پخش می شود به وسیله جناب ایشان انجام می گیرد . رادیو تلویزیون بیروت یک هفته نماز جمعه اهل تسنن را پخش می - کند و هفته دیگر مراسم نماز جمعه شیعیان را . همچنان که در ماه رمضان اذان و تشریفات سحر بر وفق مذهب شیعه است و اذان افطار و تشریفات آن مطابق نظر اهل سنت . مسیحی ها برای بقاء خود طبعاً باید مساوات کامل را میان فریقین برقرار دارند . بخصوص آنکه در ترجیح یکی از دو طرف بردیگری سودی برای آنان متصور نیست . اگر خود مسلمانان (المیاذ بالله !) سر کار بودند محال بود بتوانند این طور با هم بسازند و کنار بیایند و به نیک دیگر تعدی و تجاوز نکنند .

شیمیان بیروت در دو محله بزرگ «شیاح» و «نبعه» و بصورت پراکنده در جاهای دیگر زندگی می‌کنند. دو محله بالا تقریباً بصورت دربست شیعه نشین است.

شهرهای شیعه نشین لبنان صور و بعلبک و جباع و بنت جبیل و صیدا و مرجعیون و گویا ببطیه و چند شهر کوچک دیگر است. از بیلاقات خوب کوهستانی آن سرزمین به جز جبیل و جباع، بحدون و کیفون شیعه نشین است. از همین رو کیفون با موقعیت جالب خود چندان پیشرفته و تمیز نیست. دروغ است که اسلام را با آن تعالیم عالی و نمونه با سهل انگاری و بی میلانی خود مایه عقب ماندگی معرفی کنیم. مسلمانان می‌بایست خود را دست کم در چنین زمین‌هایی مسئول می‌دیدند که دیگران از بی‌رعایتی و بی‌میلانی‌شان در حفظ نظافت و بهداشت سوء استفاده تبلیغاتی نکنند. گرچه همین مطلب تاحدی وسیله خیر شده که بیلاقات‌شان از بسیاری کثافت کاری‌های متداوله! پاک یا به نسبت پاک‌تر باشد. از اینرو کیفون را با وجدان اخلاقی و مذهبی بسیار آسوده تر می‌توان رفت و دید و در ویلای «عین السیده» چند روزی «لمید» تا مثلاً «رحله» را با آن صفای بینظیر و هوای لطیف و چشم اندازهای نمونه و دشت سرسبز بیکران‌ش که حتی جناب شیخ کویت و دیگر شیوخ ذوی‌العرض و الاحترام خلیج را بسوی خود کشاند و هر یک را ویلایی در عرصه پهناور خود عطا داشته است.

چند روز است سپهرهای بیروت اعتصاب کرده اند و کثافت اذر و دیوار بالا میرود! تقاضای اینست که «رسمی» شوند چون بیستند و دولت لبنان هم گوشش بدهکار این حرفها نیست. رفقا گفتند علت عدم توجه بخواست مشروع این گروه آنست که همه شیعه‌اند. اگر مسیحی بودند بی درنگ به درخواست‌شان احترام گذارده می‌شد. حالا معنی تقسیم و مساوات در کارها را درست می‌فهم. البته همه گروههای کشور باید در «دولت» نقش مؤثری داشته باشند، مسیحیان از طریق به دست داشتن ریاست جمهوری و ریاست بیشتر وزارت خانه‌ها و ادارات و دیگر مشاغل محترم دولتی، و سنیان از طریق عهده دار بودن چند وزارت نیز و بعضی مشاغل دیگر و شینیان با تصدی مقام منیع سپوری و سرسپوری (۱).

۱ - نام مقدس امام صادق را بر یکی از خیابان‌های کوچک انحرافی از خیابان «فوش» نهاده‌اند. بهره شیعه در این باب نیز از همه فرق دیگر کمتر بوده است.

چند مؤسسه نشر کتاب در بیروت از آن شیعیان است که متأسفانه کمتر در فکر نشر کتابها و متون قدیم و جدید این گروه هستند. وقتی قصد تنها انتفاع و «نان درآوردن» باشد مرام و معتقدات را طبعاً باید بوسید و کنار نهاد.

گرچه به حق می‌توانستند همین تجارت را با کتابهای شیعی نیز بنمایند به شکلی اصولی که ضمناً خدمتی نیز به این مکتب بود.

گویا تنها مؤسسه نشری که در چاپ و پخش کتابهای این گروه اهتمامی تمام دارد و از روز اول نیز با همین هدف مقدس تشکیل یافته و همواره در همان راه نیز گام برداشته است مؤسسه «دارالصادق» است که دو سال و نیم پیش به وسیله چند تن از دوستان خوب و فاضل ما در آنجا تأسیس یافته و تاکنون با نشر دهها کتاب و جزوه در مسائل اجتماعی اسلامی معاصر و تحلیل آن از دیدگاه فکر شیعی، خدمتی بزرگه از پیش برده است.

این «دار» به همت آقایان شیرازی‌ها (بیت مرحوم آیت‌الله میرزا سیدمهدی شیرازی مقیم کربلا) بنیاد گردیده است.

بیت شیرازی در کربلا از دیر زمان منشأ خدمات برجسته‌ای بود و در این اواخر تشکیلات تبلیغی وسیع و منظمی به وجود آورده بود و نشرات و مجلات متعددی به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر می‌نمود که همه در تبلیغ شیعی این عصر قدمهایی برجسته تلقی می‌گردید.

روی کار آمدن حزب بعث به این کوشش‌ها پایان بخشید نخست تضییقات و محدودیت‌هایی خاص برای بیت شیرازی قرار داده شد و سپس پس از مدتی همگی آنان - گویا به استثناء یک یا دو تن - به بیرون مرز تبعید شدند که بعضی از آنان در ایران و بعضی در کویت و لبنان اقامت گزیدند.

افراد این خاندان (فرزندان مرحوم میرزا سید مهدی، دامادها، نوادگان دختری او و دیگر بستگان بیت) همه از اهل قلم و بیان و هر یک صاحب آثار و مآثر و تألیفات بسیار به زبانهای عربی و فارسی هستند و جز آن شاگردانی مبرز نیز پرورش دادند که آنان نیز خود خدمات قابل تقدیری به تبلیغات مذهبی شیعی انجام می‌دهند.

دوست فاضل ما «جعفر الهادی» که چند سال قبل مجله «من هدی القرآن» را در کربلا نشر می‌داد و پس از جریانات اخیر عراق را ترک گفت، اکنون مدیر دارالصادق و در بیروت مقیم است.

از هر يك از مرزهای لبنان که وارد کشور شوید با تابلوی بزرگی مواجه می گردید که بر آن با خط جلی این جمله را به نقل قول از جناب « سلیمان فرنجیه » رئیس جمهوری کنونی آن خاک نوشته اند :

« حرية لاتحدها الا القانون »

همین موضوع موجب شده که در این کشور کوچک گروههای مختلف با افکار و عقاید گوناگون کنار هم زندگی کنند و فعالیت داشته باشند و قانون نیز آزادی عمل را برای آنان تضمین کند . باز همین عامل سبب شده است که بیروت به سورت مرکز نشر کتاب در جهان عرب در آید . یعنی پس از جنگ شش روزه تا مدتی مصرا از چاپ کتاب باز ایستاد و لبنان جای گیر آن شد . از سوی دیگر چون مطبوعات بیروت در همه کشورهای جهان عرب فروش می رود هم تعداد و هم فعالیت ناشران آنجا دم به دم رو بهتزايد است .

با این همه از قراری که شنیدیم ناشران عمده بیروت که با کشورهای عربی سروکار و حساب و کتاب دارند و کتابهای چاپ آنجا نوعاً بوسیله آنان رد و بدل می شود در مورد نشریات گروه شیعی در هر مقوله و باب که باشد حساسیتی خاص دارند و از پخش کتابهای آنان خودداری می کنند .

از باب نمونه یکی از ناشران معروف و پرکار بیروت که با بیشتر یاهمه کشورهای عربی « دست » دارد « رضوان دعبول » مدیر شرکت متحد توزیع است . من این شخص را دیدم و تشخیص دادم از اخوان المسلمین است . پس از این دیدم که همه مقالات حسن البنا را بصورت جزوه هائی کوچک نشر کرده و کتابهای دیگری نیز از آن جمعیت به چاپ رسانده است . بعدها فهمیدم حدم صائب بوده و وی از همان گروه است . انتشارات وهابی ها - عم از کتابهای این تیمه و این قیم و نوشته های اخیر آنها همچنین انتشارات اباضی ها (خوارج) به وسیله این شخص به خارج کشور ارسال می گردد یا آنها که در خارج از کشور به چاپ رسیده وارد و پخش می شود . البته یکی دو مؤسسه نشر دیگر هم به این امور خیر عنایت دارند . با این وصف نه او و نه آن چند تن دیگر حاضر نیستند يك جزوه چندبرگی نویسنده ای شیعی را - هر چند مثلاً در خواص چغندریا مضرات بادمجان نوشته شده و ربطی به مذهب نداشته باشد - پخش کنند و برای مبادلات خود بپذیرند . یکی از آنان به اسد شهاب دوست نویسنده اندونزی ما - گفته بود : درست است این کتاب تو درباره مذهب شیعی نیست ، ولی

اگر نشر شود نویسنده‌ای « شناخته شده » خواهی شد و بعدها ممکن است در تبلیغ مذهب چیز بنویسی و از همین عنوان سوء استفاده کنی !

دوست فاضلام « سید محمد هادی مدرسی » می‌گفت کتاب « المعراج » رحله‌فی‌عمق الفضاء والزمن خود را برای نشر به رضوان دعبول عرضه کردم . صفحه‌ای از کتاب را گشود و دید نوشته‌ام : يقول الامام الصادق .. ، بی درنگ کتاب را پس داد و گفت از نشر آن معذورم . گفتم چرا : گفت نوشته‌ای « امام صادق » و من این شخص را به‌امامت قبول ندارم !

این حساسیت نسبت به کتابهای شیعی جز ناشی از تعصب کور نا بخردانه‌ای نتواند بود چه همین شخصی که با این بهانه‌ها از نشر کتابی چنین خودداری می‌کند برای نشر کتاب‌های خوارج هیچ‌گاه بد به دل راه نمی‌دهد . با آنکه از « اخوان المسلمین » است کتابهای کمونیستی و نشریات آنانرا باسعه صدر کامل در قفسه‌ای چشم‌گیر از کتابفروشی خود قرار می‌دهد و با خیال‌راحت و وجدان آسوده به نشر و پخش و وارد و خارج کردن آن می‌پردازد و ککش هم نمی‌گردد .

اخوان گویا موظفانند از کتابهای شیعی بر حذر باشند و نخوانند و بکسی ندهند چرا حتماً چون جزء « کتب ضلال » است . آن وقت باید پرسید آیا نشریات و کتابهای تبلیغی مرام کمونیستی جزء کتب ضلال نیست . قطعاً پاسخ می‌دهند : آنها را می‌خوانیم تا از وضع و حال مرام مزبور آگاه شویم و بهتر و با اطلاعات کامل تر به‌جنگ با آنان بر خیزیم . سخنی نیست ، لیکن چه اشکال داشت چند جزوه نیز از نشرات گروه شیعی بخوانند تا با ما نیز آگاهانه‌تر مبارزه کنند . مگر نه اینکه ما را نیز از « فرق ضاله » میدانند ؟ این چه تعصب ناشیانه‌ای است که دامنگیر این مدعیان اسلام و اخوت گردیده است تا آنجا که حاضر نیستند ما را در « ضلال » و « گمراهی » هم سنگ ماتریالیست‌های خدا نشناس قرار دهند و برای اخذ سند هم که شده نظری و لومروری به چند جزوه ما بنمایند تا ببینند آخر ما « گمراهان » چه می‌گوئیم و حرف‌مان چیست ؟

* * *

از حق نباید گذشت . اگر بسیاری از منازعات و اختلافات مذهبی معلول غرض ورزی‌ها و تعصب‌ها و بی‌اطلاعی‌های کسانی است که حاضر نیستند به « حرف حساب » گوش دهند و از « کوته‌فکری » و « ویک‌دندگی » خود دست بردارند ، بسیاری از بی‌اطلاعی‌ها نیز ناشی از سستی و بی‌حالی و تن‌پروری و ندانم‌کاری خود ماست که هیچ‌گاه نکوشیده‌ایم

در چشم انداز های وسیع تر وافق های گسترده تر راه یابیم ، و فعالیتها مان را برای سطح های بالاتر و محیط های دیگری جز محیط محدود شیعی انجام دهیم ، و اگر نمی توانیم برای هر نقطه ای هیأتی تبلیغی داشته باشیم دست کم مصادر اصیل خود را به بیرون مرزها بفرستیم و به جهان و جهانیان ارائه داریم و آنانرا از این میراث علمی و مذهبی و فرهنگی بسیار با ارزش و عالی بیابا گاهانیم و بالاخره اگر نه به دیگران لاقبل به خودمان بتوانیم اثبات کنیم که آخر ما هم زنده ایم و «هستیم» و «کار» می کنیم و برای خود آدمی هستیم .
آخر دریغ نیست مکتبی با این تعلیمات و اصول و معارف نمونه و والا در برترین سطح ممکن و با عالی ترین محتوی را بالا قیدی و تقبلی در یک چهار دیواری محدود زندانی کنیم ، و آن وقت کسانی که اگر سرپوش از روی واقعیت معتقداتشان بردارند «بوی گنده» ش جهانی را از جا بر خواهد داشت دانشجویان را برای تبلیغ مرام دوزخی و استعماری خود در اقصی نقاط قاره آسیا ، در فیلیپین اجیر کنند و آنانرا برای منحرف ساختن مردم چشم و گوش بسته بدبخت به دور افتاده ترین دهات و قراوقصاب اعزام و گسیل دارند که مردم با ضرب تیر تکه تکه شان کنند و خبرش پخش شود و آن وقت ما ببینیم که عجب ! ما کجائیم و دیگران کجا !

اروپا و غرب پیشکش مان که هنوز ما را و عقائد مان را با ملل و نحل شهرستانی و فصلا بن حزم و فرق بین فرق و منهای السنه و دیگر مصادری که متعصبان و نواصب و دشمنان شیعه در قرنهای سابق و لاحق نوشته اند : می شناسند و پیرو عبدالله بن سبا و بقایای مجوس و همسان یهود و عقائد مان را مخلوط و مرکبی از باورهای این گروه ها می دانند و می نامند ، هنوز نتوانسته ایم مصادر اصیل شیعی و کتب و متون قدیم و تحقیقات و بررسی های تازه مان را به حتی مصر و مغرب و تونس بفرستیم تا ما را در ازهر و قرویین و زیتونه چنانکه هستیم بشناسند نه چنان که مغرضان تیره روان پنداشته و بر صفحات تنگین نامه ها و ورق پاره های خویش نگاشته اند (۱) ، در حالیکه در همین شرائط و دوران حتی اباضیه (خوارج) با آن افکار و عقاید ابلهانه و دور از خرد و آن مسلک جهنمی و با عده معدود محدود خویش نوانسته اند کتابها و نوشته هاشان را در همه بلاد عربی نشر دهند و به ایران و حتی بمراکز علمی شیعه هم بفرستند ، و من خود در بسیاری از کتا بفروشی های بیروت و دمشق و قاهره بسیاری کتابهای آنان را دیده ام .

۱- از هر هم که اندکی با واقعیات آشنائی یافت و توانست تا حدودی بفهمد ما حرف حسابمان چیست محصول تصادفی بود که در زمان واحد دو آدم عاقل در رأس طرفین زعامت طائفه سنی و شیعی را به دست گرفتند و به عهده داشتند ، با تأثیر عامل زمانی دیگری که جای ذکرش نیست .
(ناتمام)